

## «بررسی و مقایسه‌ی مفهوم «عادت‌ستیزی» در اندیشه‌ی عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری»

ساره تربیت<sup>۱</sup>، محمد عنایتی قادیکلایی<sup>۲</sup>



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۶

### چکیده

سهراب سپهری از معدود شاعران تأثیرگذار معاصر ایران است که تمایلات عارفانه در اشعارش دیده می‌شود. برخی اندیشه‌های وی را متأثر از عرفان خاور دور و تعلیم ذن و بودا می‌دانند و عده‌ای بر این باورند که آراء و نظریات وی به آراء و نظریات عارفانی چون مولوی، ابوسعید و... نزدیک است. یکی از مفاهیم عرفانی مطرح شده در شعر سهراب سپهری، مفهوم «عادت‌ستیزی» است. «عادت‌ستیزی» به این معناست که عارف سعی می‌کند با به کارگیری شگردهایی، غبار عادت را از چهره‌ی حقیقت بزدايد. وی می‌خواهد ذهن مخاطب را از قیود عادت، تقلید و تعصب آزاد سازد و با شکستن بت‌های ذهنی و تقدس‌زدایی از برخی مفاهیم موروثی، به مخاطب اجازه دهد بدون واسطه ببیند و حقایق را درک کند. این اندیشه‌ی عادت‌ستیزانه را در نوشته‌های عین‌القضات همدانی نیز می‌توان یافت. در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی به مقایسه‌ی عقاید عین‌القضات و سپهری درباره‌ی عادت‌ستیزی پرداختیم و مشخص شد که این مفهوم در اندیشه‌ی آن‌ها یکسان مطرح شده و نظریاتشان بسیار به هم نزدیک است. بنابراین شاید بتوان گفت عرفان سپهری، ادامه‌ی عرفان اصیل ایرانی است و سهراب در بیان تفکرات خود، اندیشه‌های عارفان بزرگ ایرانی، از جمله عین‌القضات را پیش چشم داشته است.

**کلید واژه‌ها:** عادت‌ستیزی، عادت‌پرستی، عرفان، سهراب سپهری، عین‌القضات همدانی

۱- دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌الملل خرمشهر- خلیج فارس، ایران.  
sara.tarbiat@gmail.com

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، ایران. enayati7663@yahoo.com

## مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز عرفان در دوره‌های مختلف، «عادت‌ستیزی» است و عارف در دو سطح زبان و معنا همواره شگردهایی اتخاذ کرده است تا با پس زدن غبار عادت، چهره‌ی حقیقت را بنمایاند و تباین میان این دو را نشان دهد (۱) انگیزه‌ی برخی از این عرفا، مبارزه با ناهنجاری‌های حاکم بود. آنان برای به تصویر کشیدن ناهنجاری‌های اجتماعی به شیوه‌ای خاص عمل کردند و با ایجاد نهادی متفاوت در اجتماع آن روز، به نوعی مخالفت غیر مستقیم با تفکر حاکم بر جامعه پرداختند. این نظام فکری متفاوت در حقیقت نوعی مبارزه‌ی منفی در برابر خلافت عباسی به شمار می‌رفت (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۲۸).

این نظام فکری در حقیقت در دو بعد اساسی نمود یافت: ۱- سلوک و رفتار عرفانی ۲- زبان عرفانی. یعنی هم در رفتار عملی و طرز زندگی شاهد ایجاد نظامی با نشانه‌های متفاوت هستیم و هم در زبان و نوع گفتار. درباره‌ی شیوه‌ی زیست، با مراجعه به تذکره‌ها و... می‌توان نمونه‌های فراوانی را در تاریخ ایران یافت که عارفان با ایجاد ادب خاص صوفیه و اصول خاص زندگی خانقاهی و فردی، در دل نظام تعریف شده‌ی جامعه‌ی آن روز، نهادی دیگرگون بنا نهادند. آنان خواهان پدید آوردن نظامی از اصول اخلاقی متفاوت بودند و به همین سبب «آداب» را که مجموعه‌ی رفتارهای فردی و اجتماعی بود از نو تعریف کردند و با آداب مبتنی بر عرف و عادت و تقلید به مخالفت پرداختند و بدین وسیله سلوک متفاوت خود را بنا نهادند (مشرّف، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

در حیطه‌ی زبان نیز عرفا ادبیات خاصی به وجود آوردند که با مجهز بودن به توانایی‌ها و ظرفیت‌های وسیع، امکانات بیانی ویژه‌ای به آنان می‌داد. عارفان زبان اشارت را در مقابل زبان عبارت بوجود آوردند. انواع تناقض، پارادوکس، منطقت شکنی، سخنان خلاف عرف و عادت، طنز، هزل، هجو و وارونه‌سازی معنایی از جمله







وی به نو شدن، داشته و هرکس از منظر خود در این باب داد سخن داده است. از میان کسانی که نگاه جدی‌تری به مفهوم عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی سهراب داشته‌اند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

سیروس شمیسا (۱۳۷۶) در کتاب "نگاهی به سهراب سپهری" به بررسی چهار مجموعه‌ی صدای پای آب، مسافر، حجم سبز، ما هیچ ما نگاه، پرداخته و سروده‌های سپهری را از نگاه فنی، زیبایی‌شناسی، زبانی و مانند آن بررسی کرده و گاه تعبیری از سروده‌ها نیز به دست می‌دهد. آشوری (۱۳۷۱) در کتاب "پیامی در راه" به نقد و بررسی شعر و نقاشی سهراب پرداخته و درباره مفهوم عادت‌ستیزی در شعر او مطالبی را بیان داشته است. اسماعیل حاکمی (۱۳۶۷) مقاله‌ای با عنوان "لحظه‌های شفاف زبانی شفاف" درباره مفهوم عادت‌ستیزی در شعر سهراب، نگاشته است. روحانی و عنایتی (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ی "سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز" به بررسی میان اندیشه‌ی عادت‌ستیز و زبان هنجارگریز سهراب در سه دفتر شعر صدای پای آب، مسافر و حجم سبز، پرداخته‌اند. شکیبی ممتاز (۱۳۸۴) در مقاله‌ی "مسافری از تمهیدات تا صدای پای آب" به بررسی وجوه شباهت در اندیشه‌ی عین‌القضات و سپهری پرداخته است.

#### عین‌القضات همدانی و «عادت‌ستیزی»

عین‌القضات همدانی یکی از شخصیت‌های استثنایی و از مشاهیر عرفان و تصوف ایرانی است؛ از ویژگی‌های بارز وی، صراحت لهجه در بیان عقاید و دریافت‌های قلبی خود و طرح بی‌محابای ظرایف و دقایق عرفانی است که برخی فقها و قشربون به خاطر کوتاه‌نظری و تعصب، عقاید متعالی او را برناتافتند و تهمت کفر و الحاد بر او بستند و این نابغه‌ی عرفان را بر دار کینه و کج‌فهمی خود آویختند.

عین القضاة از معدود عارفانی است که با شرح و بسط زیاد به مفهوم «عادت‌ستیزی» پرداخته است و قبل از وی چنین نگرش خاص به این مفهوم، کمتر دیده می‌شود؛ او عارفی متهوّر و جسور است که به گونه‌ای صریح به آشنایی زدایی و غبار روبی از چهره‌ی مفاهیم عرفانی پرداخته است. او اندیشه‌اش را حلاج‌وار، بی‌پروا بیان می‌کند. اینچنین است که سخنانش به زعم برخی کفرآمیز می‌نماید! در لابه لای کلامش می‌توان تعریض‌های وی به حاکمان زمانه و عالمان ریاکار، پیروان شیطان و دست بوس فاسقان (تمهیدات، ۲۴۴) را مشاهده کرد؛ وی فقیهان سطحی‌نگر را به باد انتقاد می‌گیرد و با کسانی که به قشر علوم دلبسته‌اند و توانایی دریافت معانی پنهانی آن را ندارند، می‌ستیزد. بدین گونه او در آثار خود انسان‌ها را از عادت‌پرستی، ریا، تقلید و... برحذر می‌دارد و می‌کوشد با تکرار مداوم معایب عادت‌پرستی، آنان را از افتادن در دام شیاطین بازدارد.

از دیدگاه او «عادت» نتیجه‌ی مداومت طبع در شنیدن و آگاهی یافتن بی تدبّر و تعمّق از منظونات و مستحسنات و مشهودات است؛ همین امر باعث می‌شود آدمی از آنچه با عرف و عادات معمول مطابقت ندارد، تعجب کند و در مقام انکار برآید و از طرفی از کنار حقایقی که به راستی شگفت هستند، به آسانی بگذرد، دچار حیرت نشود و به درک شگفتی آن‌ها نرسد. این انکار که نتیجه‌ی عادت به دیده‌ها و شنیده‌ها است و نیز نادیده گرفتن ظرایف و اسراری که هر روزه از برابر دیدگان ما می‌گذرد ولی بخاطر غبار روزمرگی در آن‌ها به ژرفی نمی‌نگرد، همه و همه نشان عادت‌پرستی قوه‌ی ادراک عادت‌ی ماست. (نامه‌ها، ۱/۵-۴) عادت، انسان را از تفکر باز می‌دارد. «عادت چنان دل آدمی را در خود گرفته است که حوصله‌اش برای تأمل به تنگ آمده است و مشاهده‌اش بر سطح همه‌ی پدیده‌ها می‌لغزد و فرو می‌افتد بی آنکه در معنای آن فرو رود» (همان، ۳۹)





آمد؟ یکی بلا و قهر و دیگر ملامت و مذلت، بر وی عرض کردند قبول کرد در ساعت، این دو محک گواهی دادند که نشان عشق صدق است.» (همان، ۲۲۱)

### ب) معایب عادت پرستی

#### \* «عادت» کمین‌گاه شیطان است:

«... و عادت، کمین‌گاهست شیاطین را و کم آدمی را بینی در وجود که از شیاطین عادت زخمی دو زخم و ده زخم و هزار زخم ندارد؛ لابل خود اغلب خلق در زیر شیاطین عادت‌اند و افتاده ایشانند» (همان، ۸۲).

#### \* عادت پرست مسلمان نیست چون عادت پرستی بت پرستی است:

«پنداری تو را مسلمان توان خواند؟ یا تو دانی که قرآن چیست! تو از عادت پرستانی...» (همان، ۱۵۶)

«دانی که جمال اسلام چرا نمی‌بینیم؟ از بهر آنکه بت پرستیم... عادت پرستی را مسلمانی چه خوانی؟...» (تمهیدات، ۶۸).

#### \* «عادت»، اصول راستین مذاهب را منسوخ می‌کند:

«ای دوست عزیز اگر دین جهودی و ترسایی نه با عادت محض افتاده بودی، آن را منسوخ نکردندی؛ اما راه همچنان است که به روزگار موسی علیه‌السلام بود و لیکن عادت دیگر است، و راه موسی و عیسی دیگر... آن تورات و انجیل بود که می‌خواندند به عادت، و لکن نمی‌دانستند «حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا» (نامه‌ها/۱/۵۶).

#### \* مرید بودن (اطاعت) از روی «عادت»، بی‌حاصل است:

«عمل مرید چون به فرمان پیر بود اگرچه آمیخته بود به ریا و نفاق، عاقبت آن به اخلاص کشد و چون از راه عادت بود از آن هیچ نیاید و جز پنداری حاصل آن نبود...» (همان، ۵۴).



لحظه تمثلی دارد مر «یحبّونه» را و «یحبّونه» هم چنین تمثلی دارد. پس در این مقام عاشق هر لحظه معشوق را به جمالی دیگر بیند و خود را به عشقی کمال تر و تمام تر: هر روز ز عشق تو به حالی دگرم      وز حسن تو در بند جمالی دگرم  
تو آیت حسن را جمالی دگری      من آیت عشق را کمالی دگرم  
(همان، ۲/ ۱۲۴-۱۲۵)

#### د) فواید و نتایج عادت ستیزی

«عادت ستیزی» آدمی را بینا می کند:

«... و لیکن خلق از عادت برنخاسته اند. لاجرم حجاب عادت ایشان را کور می کند  
«وجعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم وقراً» (نامه‌ها، ۵/۱)  
ای عزیز! اگر خواهی که جمال این اسرار بر تو جلوه کند، از عادت پرستی دست  
بدار...» (همان، ۱۲).

«ادراک حقایق دینی در گرو «عادت ستیزی» است:

«چند نویسم که تو از این دین هیچ ندانسته‌ای، به عادت‌های مزور قناعت کرده‌ای،  
باش تا حقیقت روی جمال خود را تو نماید. آنکه بدایت سلامت آن بود که زناز  
بندی... ای دوست! پنداری که هرگز دانسته‌ای که زناز داری چیست؟ عمری دانسته‌ای  
و لیکن همچنانکه اهل عادت دانند در بلاد روم، کفر ایشان و اسلام شما عادت است  
نه حقیقت. (همان، ۲/ ۴۵-۴۶).

آنگونه که دیده شد عادت ستیزی، در دستگاه فکری عین القضاة همدانی از مسائل  
بنیادی محسوب می شود؛ عین القضاة با نفی عادت پرستی، در پی زدودن لایه‌ها و  
قشرهای ظاهر و رسیدن به عمق و هسته‌ی اصلی است. او حتی در مسائل دینی و  
شرعی نیز تاکید بر پرهیز از عادت پرستی و تقلید دارد. وی بر این باور است که بینایی  
حقیقی و درک واقعی پدیده‌ها، جز با رفع حجاب‌ها و ترک عادت‌ها حاصل نمی گردد.

از دیدگاه عین‌القضات، برای رسیدن به فهم اسرار راهی جز عادت‌ستیزی نیست. باید چشم‌های عادت‌بین را شست و تمام شنیده‌ها و دیده‌های گذشته را به دست فراموشی سپرد و به تفکر و اندیشه نشست تا چشم دل بینا گردد و اسرار هویدا.

### سهراب سپهری و «عادت‌ستیزی»

سپهری از شاعرانی است که آراء و نظرات متفاوتی درباره‌ی او و شعرش مطرح شده است؛ شمیسا او را از معدود شاعرانی می‌داند که دستگاه منسجم فکری خاص خود را دارد و برای فهمیدن شعر او باید با کلید آن ساختمان فکری آشنا باشیم (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۱). حسینی، شعر سپهری را به اعتبار عملکرد ظریف و دامنه‌دار قوه‌ی خیال و نقش‌آفرینی‌های ذهن و پیچ و تاب‌های زبان، به شعر سبک هندی متعلق می‌داند (حسینی، ۱۳۶۷: ۵۶) برخی بر این باورند که شعر سپهری، به دلیل توجه به کشف لحظه‌های زندگی، رنگ و بوی خاص دارد و پر از تصویرها و رنگ‌هاست (آشوری و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۹) و براهنی شعر او را شعر هایکوه‌های به هم پیوسته و تصاویر تقطیع شده می‌داند و معتقد است شعر او صمیمیتی خنثی و بی‌بو و بی‌خاصیت دارد و بر آن یکپارچگی کامل حاکم نیست (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۰۹-۳۰۵).

سپهری از معدود شاعران معاصر ایران است که به «عرفان مشربی» مشهور است. شکی نیست که سهراب دارای تاملات صوفیانه است اما درباره‌ی اینکه منشا عرفان وی کجاست، حرف و حدیث بسیار است؛ غالب صاحب‌نظران، عرفان او را متأثر از عرفان شرق می‌دانند و برخی دیگر نیز عرفان او را الهی و از جنس عرفان کهن متصور شده‌اند و معتقدند آرا و نظریات وی کاملاً با نظریات بزرگان عرفان ایرانی مانند مولوی، ابوسعید ابوالخیر و... شباهت دارد. برخی نیز برآنند که عرفان سهراب خاص خود اوست و از هر آبخوری که باشد باز ویژگی‌های منحصر به فرد خود را





- سنگ آرایش کوهستان نیست

همچنان که فلز زیوری است به اندام کلنگ

در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است

که رسولان هم از تابش آن خیره شدند

پی گوهر باشید... (همان، ۳۷۴)

\* توجه به باورهای غلط گذشته

- بد نگوییم به مهتاب اگر تب داریم (همان، ۲۹۵)

\*عجب و غرور:

- ساده باشیم

ساده باشیم چه در باجه یک بانک چه در زیر درخت (همان، ۲۹۷-۲۹۸)

\* سهراب نگاه همراه با پیش داوری را به شوره زار و اندیشه‌ی موروثی را به پیچک

تشبیه می کند:

- بیاید از شوره زار خوب و بد برویم (همان، ۱۷۴)

- ستون‌های مهتابی ما را پیچک اندیشه فرو بلعیده است (همان، ۲۱۰)

(ب) شرایط عادت ستیزی

\* عاشقی شرط عادت گریزی است زیرا «عشق»، عادت ستیز و بیناست:

- هیچ چشمی عاشقانه به زمین خیره نبود (همان، ۳۹۱)

- ...پارسایی است در آنجا که تو را خواهد گفت:

بهترین چیز رسیدن به نگاهی است

که از حادثه عشق تر است (همان، ۲۲)

\* فرزند زمان خویش بودن، (۳)

- زندگی آبتنی کردن در حوضچه اکنون است (همان، ۲۹۲)





**\* نگاه ما باید فارغ از مرزهای زمانی و مکانی باشد:**

- هر سو مرز، هر سو نام  
رشته کن از بی‌شکلی، گذران از مروارید زمان و مکان  
باشد که به هم پیوندد هر چیز  
باشد که نماند مرز، که نماند نام (همان، ۲۶۰)

**\* جور دیگر دیدن**

- من نمی‌دانم که چرا می‌گویند اسب حیوان نجیبی است کبوتر زیباست  
و چرا در قفس هیچ‌کسی کرکس نیست  
گل شبدر چه کم از لاله قرمز دارد  
چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (همان، ۲۹۲)

**(ج) فواید و نتایج عادت‌ستیزی**

**\* عادت‌ستیزی بینا می‌کند زیرا غبار عادت‌ها مانع دیدن است:**

- غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست. (همان، ۳۱۴)
- \* رهایی از تکرار و روزمرگی و ایستایی:**
  - نفرین به زیست! تپش کور  
دچار بودن گشته‌ام و شبیخونی بود، نفرین! (همان، ۲۰۴)
  - زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود (همان، ۲۹۰)
  - عبور باید کرد صدای باد می‌آید عبور باید کرد  
و من مسافر می‌ایم بادهای همواره! (همان، ۳۲۷)
- آن‌گونه که دیده شد عادت‌ستیزی سهراب از مفاهیم، بدین شکل است که سهراب  
از همه‌ی باورها و پندارهای متداول پذیرفته شده و قطعی پنداشته شده، عادت‌ستیزی

می‌کند. او از سراسر باورها و انگاره‌های موجود درباره‌ی جزء جزء هستی، به نفع طبیعت و پذیرش سرشت هرچیز، همانگونه که هست، عادت‌ستیزی می‌نماید. او معتقد است «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید». و از این روست که واژه‌هایش خود «باد» و خود «باران» شده‌اند تا از باورهای کهنه و پندارهای قطعی وانموده، غبار بزدايند» (واردی، ۱۳۸۴: ۲۵۷). امروز در عصر «معراج جهان ماشینی و هبوط گلابی»، «تکرار» و «غبار عادت» مانع دیدار بشر شده است: عادت است که همه چیز را پیش پا افتاده می‌کند. آدمی که بر سبیل عادت زندگی می‌کند، از چیزی در شگفت نمی‌شود، در چیزی تأمل نمی‌کند و به همین دلیل از فطرت انسانی خود دور می‌شود و در گله‌ی بشری منحل» (آشوری، ۱۳۷۱: ۲۵). سپهری به «خلاف آمد عادت» توجه زیادی دارد او به گونه‌ای دیگر می‌نگرد و به جای اینکه با چشم‌های عادت زده به پدیده‌های پیرامون خود نگاه کند، پرده‌های عادت را کنار می‌زند و همه چیز را همچنان که هست، می‌بیند.

با اندکی دقت در ویژگی‌های عادت‌ستیزی از دیدگاه عین‌القضات و سپهری و مقایسه‌ی آن دو، می‌بینیم که ساختار و محتوای مفهوم عادت‌ستیزی در اندیشه‌ی آن‌ها - گرچه قرن‌ها از هم دورند - بسیار به هم نزدیک است. هم سهراب و هم عین‌القضات عادت‌ها را مانع ادراک و فهم صحیح می‌دانند و برای رسیدن به سرّ اشیا و پدیده‌ها و مفاهیم، بر لزوم عادت‌ستیزی تأکید می‌ورزند. از نظر آن‌ها عادت‌ها، حجاب راه هستند. عین‌القضات، عادت را به ابری تشبیه می‌کند که مانع رسیدن نور آفتاب (بصیرت) به زمین (دل) است و سپهری آن را به غباری تشبیه می‌کند که مانع تماشاست. از نگاه آن دو، عادت‌ها آدمی را از درک زیبایی‌های آفرینش باز می‌دارند. از سوی دیگر عین‌القضات و سپهری در راستای نگاه عادت‌ستیزانه‌ی خود، از پیش‌داوری‌ها بیزارند و آگاهی‌های موروثی را در راه شناخت ناکافی می‌دانند. آن‌ها



سپهری در پی غبارروبی از مفاهیم و پدیده‌ها هستند؛ به گونه‌ای که دیده‌ی مخاطبان را به روی واقعیات پشت غبار نشسته، باز نمایند و از خواب غفلت و تقلید بیدارشان کنند. از نظر عین‌القضات، عادت‌ها چشم‌ها را نابینا می‌کنند و آدمی را از مسیر راستین خود دور می‌سازند. از نظر سپهری نیز غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست و ترک عادت‌ها (جور دیگر دیدن)، موجب درک حقایق است. هر دو عاشقانه‌نگریستن را توصیه می‌کنند و برآنند تا از این طریق، چشم‌های عادت‌زده را از غبارها بشویند و به دیدن اسرار رهنمون سازند.

بدین ترتیب شاید بتوان گفت که عرفان سپهری تنها متأثر از عرفان خاور دور نیست و به نوعی ادامه‌ی همان عرفان مکتب اصیل ایرانی است و نظریات وی به آراء برخی از عرفای بزرگ ایرانی، مانند عین‌القضات نزدیک است. گرچه فضای شعر سهراب مانند محیط صوفیانه‌ی گذشته نیست و از این جهت اندیشه‌ی سهراب، رنگ و بوی خاص خودش را دارد.

#### یادداشت

(۱) در این باره نگاه کنید به مقاله‌ی «جور دیگر دیدن» سید محمد راستگو صص

۸۳-۸۹

(۲) زرین کوب می‌نویسد: «درست است که مدت‌ها پیش از صوفیه، فرق مختلفی

مانند خوارج، مرجئه و معتزله در باب ایمان شیطان و فرعون بحث کرده بودند، اما صوفیان گه‌گاه تا آنجا پیش رفتند که نسبت به آنها - اگر نه ابراز ستایش لاقیل - ابراز همدردی می‌کردند.»

(زرین کوب، ۱۳۸۳: ۹۴).

(۳) سپهری شاعر زمان و مکان خود است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

### فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش. و دیگران (۱۳۷۱). پیامی در راه. تهران: طهوری.
۲. براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس. جلد اول. تهران: زریاب.
۳. حاکمی، اسماعیل. (۱۳۶۷). «لحظه‌های شفاف...زبانی شفاف». یادمان سهراب سپهری به کوشش ناصر بزرگمهر. تهران: دفتر نشر آثار هنری، صص ۱۳۴-۱۲۷.
۴. حسینی، حسن. (۱۳۶۷). بیدل، سپهری و سبک هندی. تهران: سروش.
۵. راستگو، سید محمد. (۱۳۸۴). «جور دیگر دیدن». مجله تخصصی مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان. شماره دوم، زمستان، ۱۰۴-۷۹.
۶. روحانی، مسعود. عنایتی، محمد. (۱۳۸۸). «سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز». پژوهش‌های ادبی. سال ششم. شماره ۲۳، ۱۲۶-۱۰۹.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). تصوف اسلامی در منظر تاریخی آن. تهران: سخن.
۹. سپهری، سهراب. (۱۳۸۵). هشت کتاب. تهران: طهوری.
۱۰. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). نگاهی به سهراب سپهری. تهران: مروارید.
۱۱. شکیبی ممتاز، نسرين. (۱۳۸۴). «مسافری از تمهیدات تا صدای پای آب: مشترکات عین‌القضات همدانی و سهراب سپهری». حافظ. شماره ۱۷، ۳۲-۲۹.
۱۲. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۳). تمهیدات. با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران. تهران: منوچهری.
۱۳. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۶۲). نامه‌ها. (دو جلدی) به اهتمام علی‌نقی منزوی-عقیف عسیران. تهران: گلشن.

